

انتشار یافته است. یکی از این دو که نقطه عطفی در تحقیقات جدید قرآن‌شناسی مستشرقان است، همانا تاریخ قرآن اثر شودر تولد که (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰) اسلام‌شناس و ایرانشناس نامدار آلمانی است که در تحقیق مبتنی بر خود از شائبه غرض و دینی سازی و زدودن جنبه فلسفی و غیبی و معجزه آسای قرآن خالی نیست و نخستین طبع آن در سال ۱۸۶۰ منتشر گردیده است و بر تسمای تواریخ قرآنی که بعد از آن نوشته شده اثر گذاشته است. دیگری تاریخ القرآن اثر ابو عبدالله مسجده زنجانی (۱۲۷۰ - ۱۳۱۹) محقق ممتاز ایرانی است که اثر برجسته و اصلی است (چاپ اول متن اصلی عربی به سال ۱۲۵۲ هجری و نخستین چاپ ترجمه فارسی آن به قلم ابوالقاسم صاحب به سال ۱۳۱۷). استاد زنجانی از تحقیقات اسلام‌شناسان معاصر اروپایی، ویژه تولد که سودبرده و استباطهای تازه ای نیز بر مبنای منابع اصیل قدیمی به عمل آورده است. باری فضل تقدم در این زمینه از آن این دو قرآن‌شناس نامدار است. نقص تاریخ قرآن زنجانی در اختصاص بیش از حد آن است (متن عربی آن در حدود ۸۰ صفحه است) و گرنه از نظر اصابت و اصالت رأی اثر برجسته ای است.

فصلی نوین در پژوهشهای قرآن‌شناسی

بهاءالدین خرمشاهی

اثر دیگری که بعد از چاپ اول تاریخ قرآن دکتر رامیار و پیش از چاپ دوم آن، در همین زمینه انتشار یافته پژوهشی در تاریخ قرآن تألیف آقای دکتر سید محمد باقر حجتی، استاد دانشگاه تهران است که اثری محققانه و دارای مباحثی مستکرانه است، و تاریخ قرآن آقای رامیار را جزو منابع خود یاد کرده است.

دکتر محمود رامیار از قرآن‌شناسان سخن‌کوش و سره‌اندیش امروز ایران است که دانش و روش، عقل و نقل، روح ایمان و روحیه انصاف و انتقاد علمی و نسوة تحقیق قدیم و جدید را با هم جمع کرده است. علاوه بر کتاب مورد بحث، سالها پیش دو نهم‌تر دقیق نیز برای قرآن تنظیم کرده است؛ نخست کشف الآیات الغیبی، که در مطبوعات فارسی سابقه نداشته، با ذوق و طبع فارسی زبانان و قرآن پژوهان ایرانی سازگار است و دیگری کشف المطالب تفصیلی که بالغ بر ۱۵۰۰ موضوع و مسدخل می‌گردد و آن هم در نوع خود کم سابقه است. نیز تاریخ قرآن رئیس^۱ بلاخر (۱۹۰۰ - ۱۹۱۳) اسلام‌شناس فرانسوی و مترجم قرآن (از عربی به فرانسوی) را با نام درآستانه قرآن به فارسی ترجمه کرده است.^۲

تاریخ قرآن. تألیف دکتر محمود رامیار. تهران. مؤسسه انتشارات امیرکبیر. ۱۳۴۲. ۸۰۸ ص
همراه با جداول و تصاویر.

تاریخ قرآن نوشته دکتر محمود رامیار نخستین بار در سال ۱۳۴۶ انتشار یافت.^۱ این کتاب براساسی در نوع خود در میان آثار قرآن‌شناسی فارسی می‌سابقه و بی نظیر بود و اینکه طبع دوم آن، با تجدید نظر و افزایش بسیار، با حجمی بیش از دو برابر حجم طبع اول از سوی انتشارات امیرکبیر دو دیسترس قرآن پژوهان قرار گرفته است.

پیش از این کتاب، فقط دو کتاب مهم در زمینه تاریخ قرآن

تاریخ قرآن که اسم و اصطلاحی جدید است یکی یا دقیقتر بگویم مجموعه‌ای از علوم قرآنی است که مربوط به شناخت متن قرآن و سرگذشت وحی و کتابت وحی و جمع و تدوین قرآن است. به عبارت دیگر شناخت متن و صورت قرآن است نه محتوای آن که موضوع تفسیر و سایر علوم قرآنی است؛ و با مسائل تاریخی نزول و تدوین قرآن سرو کار دارد نه با مسائل اعتقادی. بعضی از علوم قرآنی نظیر شناخت مکی و مدنی یا ناسخ و منسوخ یا اسباب النزول نیز گاه استطراداً در تاریخ قرآن مطرح می‌گردند ولی خود هر یک علم قرآنی مفصل و مستقل هستند. اهم مسائل و مباحثی که در تاریخ قرآن (طبق اصطلاح جدید) طرح می‌گردد مسائلی است که تحت نام علوم قرآنی، یا حتی بدون تصریح به این نام، در کتب کلاسیک مربوط به علوم قرآنی، بویژه در دو کتاب جامع و مشهور برهان زرکسی و اتمقان سیوطی مطرح شده است. مگر مباحث جدید و نادری چون تاریخ ترجمه‌های قرآن یا کتبشناسی و تاریخچه چاپهای قرآن یا قرآنهای چاپی و نظایر آن.

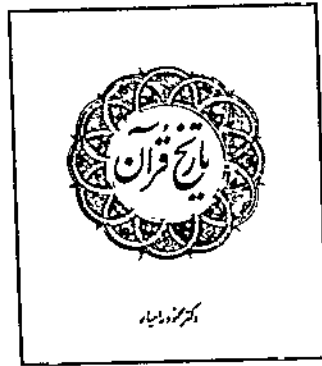
اینک برای آنکه معلوم شود تاریخ قرآن مشکل از چه مباحثی است، به مضامین فصلهای هفده گانه و نیز ملحقات تاریخ قرآن اشاره می‌کنیم:

در فصل اول: «گامی کوتاه و لرزان به پیشگاه قرآن» از شأن و مقام قدسی قرآن، با استشهاد به آیات و اخبار مناسب بحث شده است.

در فصل دوم: «نامهای قرآن» از نخستین نام (مصحف) و سایر نامهای قرآن، و قرآن در لغت و معانی گوناگون، لفظ قرآن و توجیه تلفظهای مختلف این لفظ و نیز نام و اسامی اُروسی کلمه قرآن بحث شده است.

فصل سوم: درباره «آغاز وحی» است و از گوشه گیرها (نحش) حضرت رسول (ص) که «چند سالی پیش از بعثت هر چند گاه یکبار چند شب و یا به هر سالی یکماه را در غار حراء مجاور و متکف می‌گشت» (ص ۳۳) سخن می‌گوید و تحقیق جسمانی درباره حقیقت و حقیقت و حقیقت دارد.

فصل چهارم: «چگونگی وحی» است شامل این مباحث: وحی در لغت، وحی در قرآن (و انواع آن از وحی که به انبیا می‌شود گرفته تا وحی به مادر موسی و وحی به زینب عسل و حتی وحی مربوط به تکوین جهان، وحی شیاطین به پیروانشان و گفته می‌شود که «تقریباً در برابر ۸۶ مورد وحی ۲۶۰ مورد نزول او



شتقات آن] قرار دارد که آنها هم همین معنی را می‌رسانند» (ص ۸۹). بحث بعدی شهادت قرآن بر وحی محمدی (ص) است. سپس از حدیث و احادیث قدسی بحث شده است. آنکه چگونگی وحی و مواقع فرود آمدن وحی و حالاتی که بر اثر آن به رسول اکرم (ص) دست می‌داد مطرح شده است. در دنباله همین بحث به رد نظر مکران و مسترقانی که بعضی از این احوال - نظیر در خود فرو رفتگی عمیق یا اغماض را - العیاذ بالله به جنون یا صرع یا نظایر آن حمل می‌کرده‌اند می‌پردازد. سپس دلایل مثبتی درباره سلامت نفس و تجسم و روح پیامبر (ص) و صداقت و اسانت داری عظیم او پیش می‌کشد و درباره صحت وحی، به نقل از منابع یا به ابتکار، استدلالهای تفریقه میان می‌آورد (ص ۱۱۶). سپس از مصلحتان «موهوم» که اهل کتاب و مستکران از دیر باز برای رسول اکرم (ص) قائل بوده‌اند و ادعا می‌کرده‌اند که مضامین قرآن را از آنان فرا می‌گرفته است، سخن می‌گوید.

فصل پنجم: «در مدار وحی» است که در فلسفه و تبیین وحی و انواع آن و فرق آن با الهام است. در ذیل همین فصل، به یک بحث مهم به نام افسانه‌های غرائبی برمی‌خوریم، که یکی از تهمت‌های قدیمی و مشهور مستکران و معاندان بوده است و سپس بعضی از مستشرقان نیز دنبال آن را گرفته‌اند و از این فرارسته که گویند حضرت محمد (ص) خود آگاهانه یا ناخود آگاهانه، در ضمن خواندن آیاتی از سوره نجم - که به تازگی نازل شده بوده - دو سه آیه یا بهتر بگوییم دو عبارت، متضمن گرامیداشت بتان یا آلهه جاهلیت، از خویش یا به القای شیطان، به قصد استمالت بعضی از

مردم قریش، افزوده است: تلك الغرائب العلی... الی آخر، سپس با دخالت جبرئیل آنچه سهوئی یا القاء شیطان بوده، از وحی اصل جدا و ابطال می‌گردد. اشکال کار در این است که «ایسن داستان را واقدی و طبری و ابن سعد [که سه منبع کهن و نسبت به منابع دیگر موق‌ترند] نقل کرده‌اند. و به دنبال ایشان بسیاری از مفسران و نویسندگان سیره رسول خدا آن را به کتب‌های خود برده‌اند که بهترین بهانه را به معاندان و نویسندگان ناسلمان داده است» (ص ۱۲۹)

مؤلف پس از طرح تفصیلی این داستان، با چهار شروع استدلال و برداشت (۱. از نظر قرآن، ۲. از نظر احادیث، ۳. از نظر عقل، ۴. از نظر تاریخی) که از نظر احاطه و شیوه استدلال کم نظیر است و بهتر از همه کوششهای پیشین و پیشینیان، این شبهه را ریشه کن می‌سازد. بحث بعدی این فصل، تحقیقی در باب نسبت تسبیح به پیامبر (صفحات ۱۶۶ - ۱۷۶) و فرق میان «رسول و نبی» (ص ۱۷۶ - ۱۷۹) است.

فصل ششم در «نزول قرآن» است. شامل بحث در معنی نزول قرآن و مراحل سه گانه نزول. مؤلف بعد از بحث در چگونگی و چند مراحل مختلف نزول، جانب قولی را می‌گیرد که محدثین اسحاق و شعبی نقل کرده و شیخ مفید نیز طرفدار آن بوده است: «مطور از نزول قرآن در لیلۃ القدر مباحث، رمضان، آغاز وحی و شروع به نزول قرآن است» (ص ۱۹۱). سپس به یک بحث فرعی مهم می‌پردازد تحت عنوان «کلمات قرآن از کیست» و پس از نقل اقوال جانب این قول را می‌گیرد که «جبرئیل لفظ و معنی قرآن را از لوح محفوظ آموخته و حفظ کرده و همان را فرود آورده است» (ص ۱۹۴)

فصل هفتم: «تألیف قرآن در زمان رسول خدا (ص)» است. مشتمل بر «جمع آوری قرآن»، و در اینجا بحث بازرگی مطرح شده است که نخستین معنای جمع قرآن، حفظ یا اخذ آن است. و معانی دیگری نیز برای آن یاد شده که آخرین و چهارمین مرحله آن «تدوین و گردآوری یک متن و نص مرتب بر حسب قرائت متراتر رایج» است (ص ۲۱۲) و می‌نویسد: «جمع در زمان رسول خدا را «تألیف» می‌گویند. اقدام ابوبکر را «جمع» می‌نامند و آنچه در زمان عثمان انجام شد «نسخ» یا نسخه برداری و تکثیر نسخه می‌دانند» (صفحات ۲۱۲ - ۲۱۳).

بخش دیگر این فصل: به «توشن قرآن» اختصاص دارد و

از «کاتبان وحی» سخن گفته است. در ذیل این بخش، یک قطعه پنج صفحه‌ای (صفحات ۲۷۰ - ۲۷۲) هست که به گمان نگارنده این سطور ناپجا افتاده است. این قطعه راجع به تأثیر شکر قرآن بر عمر بن خطاب است که منتهی به اسلام آوردنش شد و جای منطقی‌اش در بخش «تأثیر قرآن» (صفحات ۲۱۳ تا ۲۲۰) است. سپس از «به روی چه می‌نوشتند» و «تألیف قرآن» بحث شده، در مبحث اخیر نویسنده با استنادهای متبکر آن خود به قرآن و احادیث نوی مسلم می‌دارد که «دست کم از همان سالهای هشتم و نهم بعثت و سالها پیش از بعثت، قرآن مجموع بوده است» (ص ۲۸۳) فصل هشتم: «جمع قرآن در زمان ابوبکر» است. گفته‌اند «رویداد پامانه» که در سال دوم خلافت ابوبکر پیش آمد، انگیزه اقدام به تدوین نهایی و تکثیر و انتشار قرآن بوده است. این رویداد، تیرد سه‌گیتی بود بین مردان و پیروان پیامبری دروغین به نام سیلمه کذاب و مسلمانان که هر چند منتهی به خاموش کردن آتش فتنه و هلاکت سیلمه شد ولی شهدای اسلام سنگین بود (تا ۱۷۰۰ نفر هم روایت شده) که در آن میان، طبق کمترین شمارش هفتاد تن از صحابه و حاملان و حافظان قرآن بوده‌اند. باری به هشتاد عمره ابوبکر زیدین حارث را که از پرکارترین نویسندگان وحی، و خود حافظ قرآن و دارای مصحفی اختصاصی بود نزد خود خواند و از او خواست که باز نویسی و تدوین نهایی قرآن را هر چه زودتر آغاز کند. زید ابتدا انجام کاری را که تصور می‌کرد خود پیامبر (ص) به عهده نگرفته یا به پایان نرسیده دشوار و حتی بدعت‌آمیز می‌یافت، ولی پس از بحث با ابوبکر و عمر تردیدش رفع شد و شروع به کار کرد (صفحات ۳۰۳ - ۳۰۹).

«زید دست اندر کار شد او راهی را که انتخاب کرد روش محکم و متقنی بود. او می‌خواست قرآن را، چنانکه از دهان مبارک نبی (ص) بیرون آمده حفظ و ضبط کند. لذا بدانچه خود از حفظ داشته و یا نوشته و یا شنیده پس نکرد، بلکه شروع به تشیع و جستجو نمود و از همه در این کار بزرگ باری طلبید، ابوبکر و سایر عمر بود که میان مردم منای گذاشت و آنها را به جمع قرآن قرا خواند. آنها دو منبع محکم و متقن برای این کار برگزیدند یکی آنچه در حضور رسول خدا نوشته شده بود، ام از آنچه نزد رسول خدا بود و آنچه دیگران برای خود در حضور پیامبر گرامی نوشته بودند، دوم آنچه در سینه مردمان محفوظ بوده است. او از شدت، مبالغه در این کار، هیچ نوشته‌ای نپذیرفت، مگر اینکه در شاهد

عادل گواهی دهند که در حضور حضرتش نوشته شده» (ص ۳۱۰).

مبحث همدی «همکاران زید» است (عبرین خطاب، ای بن کعب، و عده‌ای از صحابه که مکتوبات یا محفوظات خود را به آنها اراته می‌کردند). سپس این بحث پیش آمده که «چرا زید انتخاب شده».

در این مرحله قرآن به صورت صحیفه یعنی صفحه صفحه و اوراق بوده، نه مصحف، یعنی به صورت صحایف صحافی شده و شیرازه بسته معهود نبوده. مجموعه ابوبکر به هر صورت که بوده، سوره‌ها مرتب و منظم و یا احیاناً پس و پیش بوده، همه آنها را بر میان دو جلد نهاده [چنانکه علی (ع) فرموده بود ابوبکر اول من جمع القرآن بین اللوحین] و یا به صورت بسته‌ای بوده که در بسته (جعبه)‌ای نهاده‌اند که محفوظ باشد، حتی می‌دانیم که سعد مأمور و نگهبان مخصوص مصاحف ابوبکر بوده که از هر گزندی مصون مانده (ص ۳۲۴). این گردآوری در حدود ۱۴ ماه و حداکثر تا وفات ابوبکر به سال ۱۳ هجری طول کشیده بوده است.

دنباله سرگذشت این نسخه این است که طبق وصیت ابوبکر آن را در اختیار عمر نهادند و سپس طبق وصیت عمر آن را در اختیار دخترش حفصه همسر رسول خدا (ص) قرار دادند. سپس عثمان آن را برای نگاشتن مصاحفی از روی آن از حفصه به امانت گرفت. سرانجام - یعنی سی سال پس از تکمیل آن و تهیه و تدوین مصاحف معتبر عثمانی - مروان بن حکم (متوفای ۶۵) که در عهد معاویه والی مدینه بود، بنا بر سماجی بود پس از وفات حفصه آن را به چنگ آورد و با این تصور که ممکن است بعدها این شک در دل مروان پیدا شود که شاید سایر مصاحف (بی‌وزن مصاحف عثمانی) با این مصحف فرق دارد دستور داد که آن را به آب یا آتش نابود کردند (صفحات ۳۲۵ - ۳۲۶).

در بحث همدی در «سجش کار زید» آمده است: «سبنای کار او اساسی متین و استوار داشت؛ نوشته‌های موجود در خانه پیامبر، نوشته‌های موجود صحابه [بخصوص مصحف علی (ع)، ای بن کعب، معاذ، مقداد این مسود...] نوشته‌های شخصی خود او، آیاتی که همه از حفظ بودند شهادت شاهان عینی، خلاصه تواتری قطعی و مسلم که جای هیچ تردیدی نگذاشته است سبنای اصلی کار او بود... چنین است که به آسانی می‌توان گفت آیات کریمه‌ای که جبرئیل بر پیامبر خدا آورده همین است که امروز



«بین الدفتین» به نام «قرآن» در دست همه مسات» (صفحات ۳۲۸-۳۲۹).

در بحث همدی: «انگیزه ابوبکر» تلویحاً از دلایل سیاسی داشتن انگیزه او سخن به میان آمده که چندان مستند و مسوجه نیست و برعکس فصلها و فقره‌های دیگر بجای سند و پرهان، حس و گمان به همراه دارد. خوشبختانه در پایان همین مبحث چنین می‌خوانیم که «به هر صورت هر انگیزه و سببی که بود نتیجه‌اش در نهایت دقت و اوج عظمت عاید جامعه اسلامی گردیده» (ص ۳۳۲).

فصل نهم «مصاحف همزمان ابوبکر» نام دارد «مستأفانه نسخه مطمئن مکتوبی از آنها در دست نمانده است. فقط در کتب مربوط است که می‌توان از این مصاحف آثاری جستجو کرد» (ص ۳۳۶). سپس بیست نام از صاحبان این مصاحف به ترتیب تاریخ و قات طرح، و مسأله مصحف منسوب به آنان بررسی شده است. در مورد مصحف فاطمه (ع) با استناد به دو منبع شیعی، یعنی بحار الانوار و تفسیر قمی و نیز نقل قول از شرف الدین و محمد جواد بلاغی می‌گوید که به احتمال زیاد مجموعه‌ای از امثال و حکم و موعظه بوده است. نه نسخه‌ای از قرآن (ص ۳۳۸). در مورد مصحف علی (ع) «در باره‌ای از روایات آمده است که نخستین کسی که پس از رحلت پیامبر اکرم همت به جمع قرآن گماشت و آن را برای حفظ از هر دگر گونی گرد آورد، علی بن ابیطالب (ع) بود... تنها در روایات شیهه نیست که علی (ع) نخستین گرد آورنده قرآن مجید پس از رسول خداست. اهل سنت نیز این قبیل روایات را نقل کرده‌اند» (و در پانویس به ۹ منبع از منابع عامه ارجاع داده شده است) (صفحات ۳۴۶ تا ۳۴۸).

این ندیم تصریح دارد که این مصحف را دیده است و ترتیب سوره‌ها را در آن شرح می‌دهد ولی در نسخه‌های موجود الفهرست این قسمت افتادگی دارد و احتمالاً دست منحصی آنها را از جای بر کنده است: «بدین ترتیب یکی از معتبرترین اسناد در این باره از میان برده شده است، که اگر از بین گرفته بود بی‌گفتگو به روشن شدن تاریخ قرآن و مخصوصاً ترتیب نزول آیات و سیر تدریجی احکام و بسیاری از نکات و مطالب مهم دیگر کمک بسیار مؤثری می‌نمود» (ص ۳۴۹).

فصل دهم «در زمان عمر» نام دارد. عمر در گرامیداشت قرآن و ترویج آموزش آن و بزرگداشت قاریان و مستقریان اهتمام

شایان داشت و «در کار زمان ابوبکر دیدیم که نقش اساسی پیشنهاد دهنده اصلی را داشت و در کار جمع و گردآوری مصحف آن زمان نیز همکاری زیاد کرد با زید بر در مسجد نشستند و آیاتی را که مسلمین به همراه شاهان خود می‌آوردند پذیرفتند، و بالآخره این مصحف نوشته شده از ابوبکر به عمر رسید» (ص ۳۴۸)...

«گفته از این، در کار نوشتن مصاحف که این زمان شروع شده بود نظارتی داشت» (ص ۳۵۰).

فصل یازدهم: درباره «یکی کردن مصاحف در زمان عثمان» است. در عصر عثمان اغشاشات و اختلاقی در امر قرآنت و آموزش قرآن پدید آمده بود که اگر هم سابقه‌اش به زمان عمر می‌رسید اکنون شدت یافته بود. از جمله اینکه مردم غیر عرب تلفظ کلمات قرآنی را دشوار می‌یافتند. خود عربها نیز با جانبداری از یکی از قرآنها گوناگون، فی المثل قرآنت ابی موسی اشعری، یا ای بن کعب یا عبدالله بن مسعود یا یکدیگر اختلاف پیدا می‌کردند و کار به تخطئه و حتی تکفیر می‌کشید. عثمان که در سال ۲۴ هجری به خلافت رسیده بود بخوبی از خطر این همه تفرقه باخبر بود لذا انجمنی تشکیل داد مرکب از زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن حارث ریاست انجمن با زید بود و عثمان دستور داده بود او نویسنده مصحف باشد و سعید بن عاص املا کند. این هیأت با همکاری دوازده نفر از قریش و انصار (که علی (ع) بر کار آنها نظارت و اشراف داشت) نسخه «امام» یعنی نسخه خدشه ناپذیر و لازم الاتباع را تهیه کردند و از روی آن نسخه‌های متعدد نوشتند که به اطراف ممالک اسلامی فرستاده شود.

این انجمن ابتدا نسخه جمع شده در زمان ابوبکر را که اینک نزد حفصه بود - با قول و قسم عثمان که آن را باز خواهد گرداند به اسانت گرفتند. «اساس، همان مصحف ابوبکر و نوشته‌های زمان پیامبر بود که البته از تجدید نظر در متن قبلی نیز غافل نماندند و در نوشته‌های دست صحابه به شهادت دو شاهد نیز تکیه داشته‌اند. دستوری که عثمان به چهار نفر داده بود این بود که هر گاه شما سه تن قریشی در چیزی از قرآن یا زیدین ثابت اختلاف پیدا کردید مورد اختلاف را به زبان قریش بنویسید زیرا که قرآن به زبان ایشان نازل شده است و یا بیاورید ترم من» (صفحات ۳۵۲-۳۵۳).

به این ترتیب کار تدوین متن جدید پیش رفت و چون از

تدوین آن فارغ شدند «عثمان دستور داد تمام آن کتیبه‌ها نوشته‌ها، استخوانها، سنگهای نازک سبید چرمها، سفالها و الیاف خرمایی که صحابه آورده بودند و آیات قرآنی بر آنها نوشته شده بسود بوزانند (با پاره پاره کنند و بشویند) تا ریشه نزاع و اختلاف بکلی از میان برود و همه مسلمانان یکپارچه و یکسره به یک متن و یک کلام چنگ زنند و از هر لغزش و اخلاقی که بر سر دیگران فرود آمد مصون و محفوظ مانند او دستور داد هر جا و نزد هر کسی مصحفی مخالف آنچه جمع کرده‌اند یافته شود دچار حرق (و یا خرق) شود و مردم را به اطاعت از آن یک نسخه قرا خوانند (صفحات ۲۳۰ - ۲۳۱)

این امر سرنوشت ساز سترگ در حدود پنج سال (از ۲۲ یا ۲۵ هجری تا قبل از سال ۳۰ هجری) به طول کشیده است. تنها کسی از حافظان و کبار صحابه که گفته‌اند در اینکار به تردید و تخطئه نگریست عبدالله بن مسعود بود که بین او و عثمان کدورتها رفته بود و معترض به شرکت زید بالنسبه جوان در آن انجمن و گلمند از شرکت ندانن خودش بود اما در عوض، به نقل علمای تریقین علی بن ابی طالب (ع) کار عثمان و مصاحف مدونه او را تأیید کرد حتی مردم را از طمس در حق عثمان و «سوزاندن مصاحف» نامین او باز داشت و گفت اگر او هم بجای عثمان متصدی این امر می‌شد همان کار را می‌کرد (ص ۲۲۵).

از این مصحف امام طریقی معقول‌ترین محاسبه باید شد نشخه متناظر تهیه شده باشد برای بصره، کوفه، شام، مکه و مدینه و یکی هم مختص خلیفه. از آنجا که این مصاحف با خط دشوار خوان آن روزگار بی‌نقطه و بی‌اعراب - نوشته شده بود، درست خواندن آن نیازمند تعلیم معلمان خیره بود «روایت شده که عثمان به زید بن ثابت فرمان داد تا قرآن را به مردم مدینه تعلیم دهد عبدالله بن سائب را با قرآن مکی فرستاد، مغیره بن ابی شهاب مخزومی را با قرآن شامی، ابو عبدالرحمن السلمي را با مصحف کوفی و عامر بن عبدالقیس را با قرآن بصری فرستاد» (ص ۲۲۵).

سپس بحث جذابی درباره سرنوشت این مصاحف و مصاحفی که از روی آنها نوشته شده تحت عنوان «مصاحف عثمانی چه شدند؟» به میان آمده است و از قول مورخان، و نیز جهانگردانی چون ابن جبیر و ابن بطوطه راجع به مصاحفی که صاحبان و «متولیان» آن ادعا می‌کرده‌اند که مصحف شخصی

عثمان است و حتی آثار خون او به هنگام کشته شدنش بر بعضی صفحات آنها نقش بسته است، چندین حکایت و روایت نقل می‌کند ولی در صحت نهایی آنها شک دارد. «البته فستدان نسخه‌های اصلی زمان عثمان زبانی در بر نداشتند. زیرا نسخه‌های قرآن از همان روزهای اول هزاران هزار نوشته شده و سینه به سینه و دست به دست گشته است تا امروز که به ما رسیده است.» (ص ۲۷۰)

فصل دوازدهم: درباره «خط قرآن» است. شامل مباحثی چون «خطوط عربی»، «خط مسند»، «خط تبلی»، «خط کوفی»، «خط نسخ»، «خط در مکه و مدینه»، «اهتمام پیامبر ص» (در تشویق به نوشتن و خواندن قرآن) و بحث جامعی درباره «پیامبر ص» و نقل مهمترین دلایل قاتلان به خوابانی و نویسانی پیامبر (ص) و شکران آن.

فصل سیزدهم درباره «اعجام و نقطه گذاری» است و از مشکلات خط، و خواندن قرآن سخن می‌راند. مصاحف عثمانی و سایر مصاحف همزمان با آن فاقد هرگونه نقطه و نشان و بدون اعراب بوده است. علاوه بر بی نقطه بودن حروف، غالب حروف عله (الف، واو، یاء) هم در کلمه نوشته نمی‌شده و فی المثل «قل» یا «قال» یکسان نوشته می‌شده «البته نقطه گذاریها و ضبط حرکات و رموز یکمرتبه به وجود نیامد و سیر تدریجی داشته است از نیمه دوم قرن اول آغاز شد تا اینکه اندک اندک در قرن سوم هجری به دوره کمال خود رسیده (ص ۵۴۳).

فصل چهاردهم درباره «آیه‌ها و سوره‌ها» است. برای آیه شش معنا نمرده شده و در کلمه «آیه» نیز تحقیق شده است. برای شناسایی آیه «راهی جز آنچه خود شارع مقدس گفته و سنتی که برقرار نهاده وجود ندارد» (ص ۵۵۱). یعنی آغاز و انجام هر آیه را خود پیامبر (ص) تعیین و تصریح کرده است. سپس بحث پرباری درباره بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) به میان آمده و گفته شده است که شیعیان و قراء و فقهای کوفه و مکه آن را در هر سوره آیه مستقلی می‌شمارند. بعد در نخستین آیه بحث شده و از میان چهار

قرولی که از سیوطی نقل و نقل شده همان قول اول او را که مطابق با مشهور است بر اقوال دیگر ترجیح داده (نخستین آیه یا آیات قرآن پنج آیه اول سوره علق است).

در مورد آخرین آیه نازل شده هم ده قول نقل می‌نماید در ذیل مبحث «شماره آیه‌ها» آمده «به هر حال امروزه تقریباً بیشتر آیات قرآنی از نظر شماره به طریقه کوفیان (و به تعداد ۶۲۴۶ آیه) است که ابو عبدالرحمن، عبدالله بن حبيب السلمي از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده امام الشاطبی آن را در «مناظرة الزهر» آورده است» (ص ۵۷۰). سپس مبحث سوره‌ها و تحقیق لغوی کلمه سوره و مبحث درباره کوراهترین و بلندترین سوره به میان آمده است. آن گاه نام یکایک صد و چهارده سوره قرآن و شماره آیات و کلمات و حروف هر یک فهرست وار یاد شده است.

سپس درباره اولین سوره نازل شده (به اختلاف اقواله علق یا حمد) و آخرین سوره (به اختلاف اقوال: مائده، برآه، نصر) سخن می‌گوید

در «ترتیب سوره‌ها» این بحث مطرح شده که آیا نظم و توالی سوره‌ها به این صورت که در قرآن مشاهده می‌کنیم همانند جای آیات و آغاز و انجام آنها به تعیین و تصریح رسول اکرم (ص) بوده یا به اجتهاد صحابه و فراهم آوردندگان مصحف ابوبکر و مصاحف عثمانی مربوط است؟ مؤلف اقوال مختلف را نقل می‌کند و این قول را ترجیح می‌دهد که «ترتیب پاره‌ای از سوره‌ها توقیفی است و تنظیم پاره‌ای دیگر به اجتهاد و نظر صحابه بوده است.» (ص ۶۰۰)

فصل پانزدهم درباره «مکی و مدنی در قرآن» است که در آن از راه شناسایی و تشخیص مکی از مدنی و ضابطه این تشخیص و فایده این شناسایی بحث شده است. و اقوال صاحب نظران درباره اینکه کدام سوره‌ها مکی است و کدام مدنی، همراه با فهرست هر یک نقل شده است.

فصل شانزدهم درباره «سبب نزول» است. شامل بحث در «معنی سبب [شأن] نزول»، «فساده شناسایی سبب نزول»، «راههای شناسایی سبب نزول» و نظایر آن که مشحون از فرواید است. اما جای چنین بحثی، که خود یک شاخه مستقل از علوم قرآنی است، در تاریخ قرآن نیست، و نگارنده این سطور نتوانست ربط آن را با سایر فصول کتاب دریابد

فصل هفدهم درباره «ترجمه قرآن» است. در این فصل گفته

شده است که «قرآن مجید تا کنون بیش از ۱۲۰ بار به ۳۵ زبان مختلف در جهان ترجمه شده است» (ص ۶۲۵). تصور می‌کنم این آمار متعلق به در حدود بیست سال پیش باشد (چه در طبع اول همین کتاب - به سال ۱۳۲۶ - هم همین آمار آمده بود). و از جمله به ترجمه‌های ژاپنی قرآن (به قلم ایزوتسو و دیگران) و ترجمه جدید آلمانی پارت اشاره شده است. می‌توان حدس زد که در طی این بیست سال قرآن مجید به در حدود ۲۰ زبان دیگر هم ترجمه شده باشد. یا در زبانهایی که قبلاً هم ترجمه شده بودند ترجمه‌های جدید صورت گرفته باشد تأسفاتی در جهان اسلام به تدوین کتابشناسی تفصیلی و توصیفی قرآن عنایت و اهتمامی نشده است. کتابشناسی قرآن برای پژوهشهای تاریخ قرآن و سایر علوم قرآنی اهمیت و ضرورت فوق العاده دارد. طبعاً فصل مفصلی از این کتابشناسی بسیار در بردارنده مشخصات و اسامی تمامی ترجمه‌های قرآن باشد البته گوشه‌هایی در این زمینه در جریان است که امیدوارم به ثمر برسد و انتشار بیابد باری در این فصل به پیشینه دیرینه ترجمه قرآن به اغلب زبانها اشاره شده است؛ ولی جای آن داشت که بحث مفصلی راجع به ترجمه قرآن به فارسی - که نزدیک به ۶۱ قرن سابقه دارد - مطرح گردد. مباحث اصلی تاریخ قرآن به همین فصل خانه می‌یابد و پس از آن ملحقات و فهارس آمده است.

«ملحقات» عبارت است از دو جدول پر فایده و پر اطلاع درباره ترتیب زمانی نزول سوره‌ها، جدول اول بر مبنای قرآن مرسوم یعنی همین قرآنها چاپی که در دست داریم تهیه شده و قرآن چاپی ای که مینا قرار داده شده مصحف الازهر (چاپ اول ۱۳۳۷ ق. چاپ دوم ۱۳۴۳ ق) است. این جدول از سوی عمودی ۱۱۲ خانه دارد که در آنها ۱۱۴ سوره به ترتیب مصحف الازهر نوشته شده و در جلوی نام هر سوره‌ای شماره ترتیب نزول آن یاد شده است. سپس در ۱۶ خانه افقی جلوی یکایک آنها، شماره ترتیب هر سوره، طبق ۱۶ منبع موثق یاد شده است. جدول دوم شبیه به همین است یعنی همان ۱۱۴ سوره و ۱۶ منبع، با این تفاوت

که این بار سوره‌های صدو چهارده گانه را به ترتیب نزول مرتب کرده است.

نگارنده این سطور با تأمل در این جدولها چند نتیجه گرفت که بعضی از آنها را نقل می‌کند:

(۱) در میان ۱۱۴ سوره قرآن، حتی یک سوره نیست که همه این ۱۶ متح در ترتیب آن متفق باشند.

(۲) سوره‌ای که بیش از همه از اتفاق آراء برخوردار است، سوره علق است (نخستین سوره نازل شده که در ترتیب کنونی،

تود و ششمین سوره قرآن است) که در ۱۱ متح از ۱۶ متح، یکمین سوره شمرده شده است.

(۳) اما درباره آخرین سوره (آخرین بر حسب نزول که به اختلاف اقوال مانده، یا نصر، یا برآه است) هیچکدام بیشتر از چهار رأی هماهنگ ندارند.

بیوست دیگر، جدول تاریخی گاه شمار سیره رسول خدا (ص) و حوادث مهم جهان است که همزمان یا مقارن با آن بوده‌اند

با تکیه به مشهورترین و معتبرترین روایات و اسناد که در ۱۴ صفحه تنظیم شده و دقیق و فایده بخش است. در بعضی موارد مهم که نظر و منابع امامیه با اهل سنت اختلاف دارد به آن اختلاف نظر

هم اشاره شده است. سپس فهرست منابع (به زبانهای فارسی، عربی، اروپایی) و فهرست چندگانه اعلام و سرانجام چند تصویر

از بعضی نسخه‌های خطی کهن قرآن، همراه با شرح آنها، بعنوان حسن ختام، کتاب را به پایان می‌برد.

باید تألیف و انتشار این کتاب را به استاد دکتر محمود را مبارک و قاطبه قرآن شناسان و قرآن پژوهان جهان اسلام و اسلام

شناسی تبریک گفت. در بیست و سی سال اخیر سه اثر گرانقدر در زمینه قرآن شناسی از علما و پژوهشگران شیعه به ظهور پیوسته که

می‌توانند در جنب آثار کلاسیک عظیمی چون تفسیر مجمع البیان و تیان و ابوالفتح، نشان بدهند که برخلاف آن تهمت که بعضی از

اهل سنت به شیعه زده‌اند، شیعه با پرداختن به یکی از تلقین (یعنی عزت) از نقل دیگر (یعنی قرآن) عاقل نمانده است. این سه اثر به

ترتیب تألیف عبارتند از تفسیر المیزان شادروان علامه طباطبائی، البیان فی تفسیر القرآن آیت الله خوئی، و سوم همین تاریخ قرآن

است که امیدوارم یزودی شأن شایسته آن در ایران و اقطار عالم اسلام و جهان اسلام شناسی شناخته گردد، جای آن دارد و احتمال

آن می‌رود که این کتاب مستند و مهم به زبان عربی و زبانهای

اروپایی ترجمه شود. (اگر بنیاد بحث که سابقه همتی در این گونه خدمات علمی و فرهنگی دارد، این امر را به عهده گیرد، این حسن را دارد که می‌تواند از تطارت و همکاری مؤلف محترم کتاب برخوردار باشد.)

مزایا و محسنات این کتاب فراوان است. در پایان این مقاله، نمونه‌وار به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) نخستین حسن تاریخ قرآن دکتر رامیار، استواری اسلوب و دقت در انتخاب منابع و تیز شم انتقاد و انصاف علمی

مؤلف و روش دانی اوست که بین عقل و نقل و روایت و درایت و دانش و روش تلفیق شایان توجهی به عمل آورده است.

(۲) به حدس می‌توان گفت که این کتاب دارای بیش از دوهزار یا نویس و ارجاع و استاد کتابشناختی است. از جمله در

باره آغاز وحی (ص ۵۵) به بیست و چهار متح ارجاع می‌دهند. یا، برای شناختن ورقه بن نوفل که آثار صحت وحی را تأیید کرد (ص

۶۹) به بیست متح، و در مورد حدیث قدسی و مجموعه‌های معروف آن (ص ۹۸-۹۹) به پانزده متح؛ و در مورد دیدار حضرت

رسول (ص) در عهد توجواتی یا بحیرای راهب، در زمانی که همراه با ابوطالب به تجارت به شام می‌رفت (ص ۱۲۳) به بیست و

هشت متح؛ و برای بی‌جویی فهرست کاتبان وحی (ص ۱۶۲) نیز به بیست و هشت متح اشاره کرده است. مهم این است که منابع

همه دست اول و اصیل‌اند.

(۳) مزیت دیگر، سنجیدگی تدوین و ترویج کتاب است که حتی از خلاصه قلم اندازی که در این مقاله از آن به دست داده شد نیز برمی‌آید.

(۴) تتر شیوای کتاب هم شایان توجه است که فسارخ از هر گونه انشاء نویسی و رها کردن عنان قلم است.

در جنب این نوایده کم‌دها و از قلم افتادگی‌هایی نیز در این کتاب به چشم می‌خورد که به اهم آنها اشاره می‌شود. امید

است در صورتی که مؤلف محترم درج همه یا بعضی از این فصلها و زیر فصلها را در تاریخ قرآن جامه خود لازم می‌یابند، برای چاپ بدی تدارک نمایند:

(۱) افزایش فصلی درباره علم قرامت، شامل بحث در فی‌المثل حدیث سبعة اعراف، تاریخچه قرامت، مکتبهای مهم و قرآء

سببه یا عنتره و بحث در زبان قرآن و لهجه قریش و از همه مهمتر رابطه قرامت با کتابت. البته در بحث از مصاحف، مختلف غیر